

## تبیین شکل‌گیری روحانیت از صدر اسلام و چگونگی مواجهه با حکومت‌ها

امیرعلی حسنلو\*

### چکیده

یکی از نهادهای مهم دینی، روحانیت است. برخی می‌گویند روحانیت نهادی است در ایران که صفویه آن را برای توجیه‌گری و پشتوانه قدرت و حکومت خود و مشروعیت دادن به حکومت خود در مقابل حکومت عثمانی اهل سنت به وجود آوردند.

در این شبهه سعی شده مرجعیت دینی شیعه و روحانیت که اصالت آن به حکومت‌ها و دولت‌ها از جمله دولت صفویه منتسب شود؛ این مقاله با بررسی مستند منابع تاریخی و روایی و آیات قرآنی این شبهه را به روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای پاسخ داده است؛ درحالی‌که روحانیت و فقاہت کاملاً براساس ساختار دین و برگرفته از قرآن و سیره پیامبر ﷺ و دیدگاه فقها شکل گرفته و براساس تکلیف محوری و تبلیغ دین تکون یافته است؛ بر اساس یافته‌های مقاله نه تنها روحانیت وابسته به قدرت‌ها و دولت‌ها نبوده است بلکه روحانیت در مقابل قدرت‌ها و حکومت‌هایی که در ستیز با دین اقدامی داشته‌اند، ایستاده و با آنان مبارزه کرده و در این راه از نثار جان خود نیز دریغ نداشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** مرجعیت، روحانیت، عالمان دین، حکومت‌ها، صفویان، درباری، پشتوانه نظری.

---

\*. مدرس حوزه و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس و مذاهب اسلامی hasanloo 1349@yahoo.com

## مقدمه

یکی از روش‌های مخدوش کردن اصالت تشیع و روحانیت و نهاد علمای دین انتساب آن به حکومت‌ها و اشخاص است، چنانکه مذهب تشیع را به صفویه نسبت داده‌اند که پاسخ آن در شماره‌های پیشین نوشته شد؛ اخیراً برخی قلم‌به‌دستان وابسته به استبداد و استعمار در راستای اهداف استعمارگرانی همچون انگلیس، آمریکا و صهیونیسم، دست به قلم شده، مطالبی را علیه نهاد روحانیت - که پیش‌تاز در جهاد و حفظ دین و مبارزه با استعمار و سلطه بیگانگان بیگانگان بر ملل و امت اسلامی و میهن هستند - نوشته‌اند تا ضمن ایجاد انحراف فکری، نهادهایی را که در پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند به حکومت‌ها، درباری، وابسته به شاهان و برساخته شده توسط شاهان و قدرتها معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که اصالت و ریشه روحانیت و فقاہت کاملاً براساس ساختار دین و برگرفته از قرآن و سیره پیامبر ﷺ و تربیت شده نهاد امامت می‌باشند.

## الف) پیشینه و اصالت و رسالت علمای دین

هر دین و آیینی برای خود مبلغی دارد که با عناوین ویژه‌ای از آنان یاد می‌شود. در جامعه ما از نهاد دینی شیعه با تعبیری همچون علمای دینی‌ای هستند که رسالتشان فراگیری و آموزش علوم دینی و تبلیغ دین و معارف اسلام است، یاد می‌شود.

بی‌تردید روحانیت ریشه و منشأ خود را از قرآن و عصر- نبوت و امامت گرفته است. اقتضای آموزه‌های دینی روحانیت را پدید آورده است، نه چیز دیگر. ذات دین بر این استوار است که همواره قشر و نهادی برای تبیین این احکام تخصص داشته باشند و آن را به عموم مردم یاد دهند؛ دقیق‌ترین متنی که این رسالت را ابلاغ می‌کند و شکل‌گیری نهاد روحانیت را ضروری می‌داند، این آیه کریمه هست «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه/ ۱۲۲)». نیاز نیست همه مؤمنان برای آموزش دین به‌سوی پیامبر بروند بلکه از هر گروه فردی می‌رود دین را می‌آموزد و فهم دین پیدا می‌کند و فقیه در دین می‌شود و برمی‌گردد احکام دین را به دیگران نیز آموزش می‌دهد و آنان را از امور دین و قیامت و... آگاه می‌کند.

### ب) اصالت و هویت نهاد روحانیت در قرآن

روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی، دینی و واجبات کفایی است، بی‌آنکه علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی شود (طباطبائی و زنجانی، ۱۳۴۱، ص ۱۱۴). در قرآن ارزش و جایگاه علم و عالمان جلوه بیشتری می‌کند. (علق / ۵-۱). به چند نمونه از آیات که به مقام علم و در واقع حاملان علم تصریح دارد اشاره می‌شود:

۱. صاحبان دانش به پیروی سزاوارترند (مریم/ ۴۳)؛
۲. عالمان، شایسته درک آیات و اسرار الهی‌اند (روم/ ۲۲-۳۰ و عنکبوت/ ۲۹-۴۳)؛
۳. عالمان به آیات الهی ایمان دارند (آل عمران/ ۲-۷)؛
۴. عالمان به توحید و یگانگی خداوند شهادت می‌دهند (آل عمران/ ۱۸)؛
۵. عالمان در درک حقایق و هدایت به سوی خدا، پیشرو هستند (سبأ/ ۶)؛
۶. عالمان دارای منزلت، درجه و رتبه بالا هستند (مجادله / ۱۱)؛
۷. عالمان اهل خشیت و خدا ترس‌اند (فاطر/ ۲۸)
۸. عالمان برتر هستند (زمر/ ۹)
۹. علما در برابر قرآن فروتن و تسلیم هستند (حج/ ۵۴).

### ج) منشأ و اصالت عالمان دین در منابع روایی

در منابع دینی و سخنان معصومان نیز بر جایگاه و رسالت عالمان دین تأکید بسیاری شده است. در برخی از این روایات از دین‌شناسان و عالمان دین به‌عنوان وارثان پیامبران و... یاد شده است (الاحسائی، ۱۴۰۳ق. ج ۴، ص ۶۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق. ج ۱، ص ۳۲). عالمانی که تداوم‌بخش نهضت انبیا و دین الهی در گرو تلاش آنان باقی است. از نگاه پیامبر ﷺ عالمان دین، جانشینان آن حضرت‌اند؛ عالمانی که حدیث و سنت آن حضرت را به دیگران می‌آموزند (عاملی، ۱۴۰۹ق. ج ۲۷، ص ۱۳۹). در روایت دیگر حضرت عالمان دین را امنای خدا معرفی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق. ج ۲، ص ۳۶).

۱. علما امینان امت رسول اکرم ﷺ هستند؛ پیامبر ﷺ فرمود: دانشمندان امنای امت من هستند (دیلمی، ۱۴۰۶ق. ج ۳، ص ۷۶).
۲. علما صاحبان تاج‌های نورانی در روز قیامت هستند (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷).

۳. علما بعد از پیامبران، شفاعت‌کنندگان روز جزا هستند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵؛ شیخ صدوق ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۶؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۱).
۴. عالمان حاکم و سرپرست مردمانند (آمدی، ۱۴۱۳، ص ۵۰۷).
۵. عالمان در تاریخ جاودانه‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۹).
۶. عالمان میراث‌دار پیامبر اسلام‌اند (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۰).
۷. فقها زمان‌شناس و خودشناس هستند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۶).
۸. علما بر پادشاهان حکمرانند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۸۲).
۹. عالمان و فقها دژهای مستحکم اسلام‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۴۱).
- بنابراین، بی‌تردید پیشینه فقاہت و مرجعیت روحانیون و رسالتشان، هرچند به این پیچیدگی، به عصر-نبوی برمی‌گردد که رسول خدا ﷺ، برخی اصحاب را برای آموزش، تدریس و تبلیغ دین به سرزمین‌های اطراف حجاز اعزام کردند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۸۰).
- امیرمؤمنان علیه السلام به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه، همین رسالت را یعنی برگزاری جلسات عمومی با مردم، پاسخ دادن به سؤالات شرعی، آموزش احکام به کسانی که نمی‌دانند و برگزاری جلسات بحث و مناظره را متذکر شدند (صبحی‌الصالح، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۷: من کتاب له ع إلى قثم بن العباس و هو عامله علی مکه ... أَمَا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ دَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِيَّ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ).
- همچنین امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب فرمودند: «قال له أبو جعفر عليه السلام: اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس، فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك» «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم، مانند تو در بین شیعیان، دیده شوند» (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۰).
- آنگاه که امام صادق علیه السلام از پاسخگویی معاذبن مسلم به سؤالات دینی در مسجد جامع

آگاه شدند، فرمودند: «به همین روش عمل کن؛ زیرا من هم همین‌گونه عمل می‌کنم» (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۲۵۳)؛ همچنین، در حدیثی دیگر از آن حضرت سؤال شد: «بارها شده که احتیاج داشتیم، از برخی از مسائل سؤال کنیم؛ از چه کسی- بپرسیم؟ فرمود: بر تو باد به اسدی؛ یعنی ابوبصیر» (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۰).

همچنین علی‌بن مسیب از امام رضا علیه السلام پرسید: «فاصله بین من و شما بسیار دور است؛ نمی‌توانم همیشه خدمتتان برسم؛ از چه کسی- مسائل و احکام دینم را فراگیرم؟» امام علیه السلام فرمودند: «از زکریابن آدم قمی که مورد اعتماد دین و دنیا است» (مفید، ۱۴۱۳، ق، ص ۸۷)؛ همچنین در حدیثی دیگر به آن حضرت عرض شد: «من همیشه به شما دسترسی ندارم؛ احکام و دستورهای دینی را از چه کسی فراگیرم؟» امام علیه السلام فرمود: «از یونس‌بن عبدالرحمن بپرس» (الکشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۴۴۷؛ کلینی، ۱۴۲۹، ق، ج ۲، ص ۱۲۶).

امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام هم، این رسالت تبلیغ و بیان مسائل دینی را به عثمان‌بن سعید عمری حواله دادند (کلینی، ۱۴۲۹، ق، ج ۲، ص ۱۲۶).

بنابراین بی‌تردید نهاد روحانیت و مرجعیت را می‌توان همان نهاد اصیل و وکالتی دانست که در زمان امام صادق علیه السلام (جاسم، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴؛ جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷ و ۱۷۱) یا امام کاظم علیه السلام (مدرسی طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۵ و ۲۹)، پدید آمد؛ از آنجا که مناطق شیعه‌نشین گسترش نسبی پیدا کرده بود، ناچار افرادی صالح، زیر نظر امام علیه السلام، جهت جمع‌آوری وجوهات شرعی و پاسخگویی به مسائل دینی، به مناطق شیعه‌نشین اعزام می‌شدند؛ این نهاد، تا امام عصر علیه‌السلام و نواب خاص آن حضرت، ادامه داشت (طوسی، الغیبة، ۱۴۱۱، ق، ص ۳۶۹ و ۳۷۲). ایجاد و حفظ چنین نهادی (وکالت)، سبب احیای شیعیان، در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی، موجب گسترش آموزه‌های تشیع، در قالب حدیث و کلام، به تمامی جوامع کوچک و پراکنده شیعی، و نیز کنترل و دفع افکار انحرافی از آنان، می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۵۵۰-۵۵۴). همین نهاد وکالت از بن‌مایه‌های نهاد مرجعیت بود که در دوره امامت بنیان آن توسط امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و سرانجام امام زمان علیه السلام نهاد شد (حسنلو، ۱۳۹۹، ص ۴۷). سرانجام اینکه امام زمان علیه السلام هم، این‌گونه، در زمان غیبت، رجوع به کارشناسان دین را واجب فرمودند: «در پیشامدهایی که رخ

می‌دهد، به روایان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان، حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستم» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴؛ راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۱۱۴)؛ «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم»؛ زیرا دین، هم تعطیل‌بردار نیست و هم نیاز به متخصص و کارشناس دارد.

با توجه به این تأکیدها که در منابع دینی اصیل اسلامی آمده است، روحانیت تنها نهاد اجتماعی است که خداوند متعال دستور به عضویت، در آن را صادر فرموده: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه/ ۱۲۲). شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت، به‌سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند».

نیز از احادیث ارائه شده، مشخص می‌شود، اجتهادی و مرجعیتی که در اصطلاح، به معنی به‌دست آوردن احکام اسلامی از قرآن و سنت است، بنابر نظر برخی محققان، بنیادهای همه علوم از جمله علم اصول، به عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام، می‌رسد (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۷) و نیز تقلید و پیروی مردم از کارشناس دین و مرجع تقلید، البته یک امر عقلی است، هم، به عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام برمی‌گردد؛ که علاوه بر درخواست مردم، امامان علیهم‌السلام نیز، مردم را به علما دین، هدایت می‌فرمودند؛ و این سنت و سیره، تا امروز، برقرار است؛ بنابراین روحانیت شیعه همواره در طول تاریخ وجودشان مایه حفظ دین و از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار بوده و نزد مردم جایگاه و اعتبار فراوان داشته‌اند؛ چرا که علما، علم و دانش را برای خدا و در راه خدمت به بندگان خدا طلب می‌کنند، خداوند نیز عزت و جایگاه ارزنده‌ای به آنان ارزانی داشته است «...وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون/ ۸).

دوره غیبت کبری، برای روحانیت شیعه آغاز راه جدی بود و تأثیر مهمی بر گسترش اختیارات و وظایف علما و فقها داشت؛ بدون پشتوانه قدرت‌ها و مستقل از همه نهادهای قدرت. در واقع با آغاز غیبت کبری و عدم دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام و نایبان خاص ایشان، جایگاه و موقعیت روحانیت جلوه بیشتری می‌نماید و از این رو نقش و رسالت آنان در

جامعه اسلامی سنگین‌تر و آشکارتر می‌شود.

روحانیت بعد از غیبت کبری با توجه به جایگاهی که در جامعه شیعی داشتند، توانستند موجبات وحدت جامعه شیعیان را بر محور اعتقاد به امامت امام غایب فراهم آورند و بدین ترتیب از انشعاب امامیه به فرقه‌های مختلف جلوگیری کنند. در حقیقت در عصر غیبت روحانیت مرجعیت فراگیری داشته و این جایگاه همیشه تأثیرگذار بوده است. گرچه می‌توان به جایگاه روحانیت از زوایای مختلف نگریست و آن را تبیین کرد، اما در اینجا جایگاه روحانیت و پیشینه آن در ایران را به لحاظ علمی و فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به‌طور فشرده و اشاره‌وار مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### الف) جایگاه علمی و فرهنگی

پیشینه چنین جایگاهی برای روحانیت به دوره معصومان برمی‌گردد؛ در حقیقت امامان علیهم‌السلام توانستند مقدمات و زمینه جایگاه علمی و فرهنگی را برای عالمان دوره فراهم کنند، معصومان علیهم‌السلام در این راستا عالمان را تشویق می‌کردند تا در میان مردم حضور پیدا کرده و به نیازهای علمی و دینی آنان پاسخ دهند. همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام یکی از شاگردان خود به نام «عبدالرحمن بن حجاج» را که از دانشمندان علم کلام بود، تشویق به حضور در میان مردم کرده و می‌فرماید: «ای عبدالرحمن با مردم بغداد بحث و گفت‌وگو کن؛ زیرا دوست دارم در میان شخصیت‌های بزرگ شیعه امثال تو وجود داشته باشند (خوئی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۷۶).

و نیز وقتی که فردی به نام «علی بن مسیب» به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: «از چه کسی مسائل دینی‌ام را اخذ کنم»، آن حضرت فرمود: «از زکریابن آدم اخذ کن که در امور دینی و دنیوی مورد اعتماد است» (کشی، ۱۳۴۸ ق، ص ۵۹۵).

برای پی بردن به ارزش و اعتبار این جایگاه کافی است ما این سلسله از علمای اسلام و نیز تمام آثار و خدمات به‌جای مانده از ایشان را از صفحه تاریخ اسلام حذف کنیم. روشن است که با خلأ عظیم فکری و فرهنگی روبه‌رو خواهیم شد. مجاهدت‌های شیخ مفید در مقابل دشمنان سرسخت اهل‌بیت و نیز مرزبندی مکتب اهل‌بیت، (آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۰۱/۲۵) مبارزات شهید اول و شهید ثانی و آزار و شکنجه‌هایی که آنان



متحمل شدند، خدمات خواجه نصیرالدین طوسی و تلاش‌های طاقت‌فرسای علامه‌حلی و حضورش در دربار ایلخانان و دفاع از ماهیت شیعه و تألیفات گران‌سنگ همه‌علمای که هر یک از این تألیفات در جای خود یک خلأ اساسی و شبهه‌گسترده را از دامن شیعه زدوده و تشیع را که می‌رفت در عرصه تاریخ به نابودی کشیده شود، نجات داده است.

### ب) پیشینه نهاد روحانیت شیعی، در ایران

شبهه‌گر مدعی است که روحانیت در ایران در عهد صفویه بر ساخته شد و صفویان از برخی مثل محقق کرکی دعوت کردند تا در ایران روحانیت ساخته شود؛ برای پشتیبانی تئوری توجیه حاکمیت صفویه و انتساب آن به دین، درحالی‌که پیشینه رسالت روحانیت شیعی در ایران امروزی، به سال‌های صدر اسلام و دوران حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام برمی‌گردد، که بسیاری از شاگردان و اصحاب ائمه ایرانی‌تبار بودند و شکل‌گیری علمای دین در ایران بدون تردید برمی‌گردد به عصر حضور ائمه علیهم‌السلام اگر به منابع رجالی کهن مراجعه شود نام‌هایی که با پسوندی همانند القمی و الرازی، وطوسی و قزوینی و الزنجانی از مشایخ صدوق (خوئی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۳۱۸؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸-۳۰۷) و... همه حاکی از این حقیقت دارد که از هر نقطه ایران افرادی در محضر ائمه علیهم‌السلام علم‌آموزی کرده و در سلک علمای دین تربیت شده بودند و رسالت روحانیت را برعهده داشتند؛ برخی از آنان گاه چنان برجسته بودند که علمای بزرگ رجال از آنان، با تعبیر «شیخ‌القمیین»، یاد شده‌اند (نجاشی، همان)؛ بنابراین به یقین جمعی از یاران ائمه اطهار علیهم‌السلام در کسوت علمای دین از ایرانیان بودند؛ افزون بر اینکه علما و روحانیت اهل سنت و بزرگان فقها و مذاهب و صاحبان آثار همه ایرانی بودند، افرادی چون ابوعبدالله محمدبن یزیدبن ماجه قزوینی ربعی، مشهور به ابن‌ماجه، اهل قزوین (دائرةالمعارف مؤلفان اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۲۸) صاحبان کتب اربعه شیخ کلینی (۳۲۹ق)، شیخ صدوق (۳۸۱ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق)، ایرانی بودند و همه در کسوت روحانیت که چند هزار سال قبل از صفویه به شئون روحانیت و در کسوت علما به مردم ایران خدمات دینی داشتند و از ساحت دین دفاع می‌کردند و در عصر خود تأثیرات علمی فراوان در فرهنگ و تمدن ایرانی داشتند و مکتب‌های علمی ایرانی را تأسی کرده‌اند مثل مکتب قم و مکتب ری و مکتب خراسان و مکاتب علمی دیگر که در مکتب‌های علمی دیگر مناطق اسلامی مؤثر بودند



و بعدها در تأسیس و تکون مکاتب نجف و حله تأثیر داشتند و مکتب علمی اصفهان که بعدها تأسیس شده است بیشتر از این مکاتب علمی و تمدنی تأثیر پذیرفته و براساس این بنیانه‌ها شکل گرفته است؛

پس از عصر کلینی و صدوق، با پدید آمدن مکتب‌های علمی که این بزرگان در تشکیل این مکاتب مؤثر بلکه مؤسس بودند، فرصت مناسب برای عالمان شیعی در راه حضور بیشتر و فعال کردن مکتب‌های علمی و تمدنی و ایرانی عرصه‌های اجتماعی و علمی پیش آمد؛ با توجه به نیازهای شیعیان، به‌طور طبیعی و به مرور زمان، یک شبکه ارتباطی، تحت مرکزیت واحدی پدید آمد، تا اعضای آن، بتوانند نیازهای فردی و اجتماعی‌شان را از این راه تأمین کنند.

این شبکه ارتباطی «سازمان روحانیت یا وکالت شیعه» نامیده شد؛ درعین حال، می‌توان آغاز فعالیت‌ها را به صورت سازمانی و شکل‌یافته‌تر، یک حرکت جدی و واکنش اجتماعی در برابر شرایط و ساختار فرهنگی آن زمان دانست که محدثان و عالمان دینی انجام دادند؛ این حرکت، در قرن چهارم هجری ریشه دارد که با توجه به ساختار فرهنگی جامعه و آرایش مذاهب در آن عصر، زمینه‌های اولیه‌اش با تلاش‌های علمی و مذهبی افرادی چون کلینی و صدوق و بعدها شهید اول و ثانی و دیگر فقهای مطرح پدید آمد، اما شکل‌گیری و پایه‌ریزی اساسی آن را به‌صورت مشخص‌تر، از زمان حضور شیخ مفید در مجامع علمی و مراکز آموزشی، باید جست‌وجو کرد (اخلاقی، ۱۳۸۴، ص ۸۴). بعدها در قرن ششم، عبدالجلیل قزوینی رازی، از وجود مدارس و فقها و متکلمان در قم (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۹۵) و نیز از وجود مدارس مهم دینی در ری، از جمله مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه، درس شریعت آموختند قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۳۴) و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب‌بندان که زیادتر از دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول فقه و علم شریعت خواندند، یاد کرده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۳۶).

دانشمندان و متکلمان بزرگی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی و خواجه طوسی که در شمار علمای بزرگ شیعه هستند همه سال‌ها قبل از صفویه از اساتید و مؤسسان حوزه‌های دینی و کانون‌های علمی بزرگ در نجف و مناطق دیگر ممالک اسلامی بودند؛ شیخ طوسی مؤسس حوزه نجف هزاران شاگرد تربیت کرد و بیشتر حوزه‌های شیعه از حله و سامرا و

کوفه و بغداد تا جبل‌عامل و شامات شاگردان او منتشر شده و عالمان زیادی پرورش دادند و حوزه‌هایی تأسیس کردند؛ علامه حلی از شاگردان خواجه طوسی بود که خود منشأ کانون‌های فکری و علمی بزرگ بوده است (سید کباری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸-۳۶۴).

اما درباره حوزه علمیه اصفهان هم، برخی، آغاز فعالیت‌های علمی شیعیان در اصفهان را اواخر قرن چهارم می‌دانند که علاءالدین کاکویه، مدرسه‌ای با نام مدرسه علائی، برای ابن سینا تأسیس کرد؛ اما شکل‌گیری رسمی حوزه علمیه در این شهر، پس از رسمی شدن مذهب تشیع، در دوره صفویه در ایران، و به‌ویژه انتقال پایتخت به آنجا بوده است (حداد عادل، معینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۰۷-۴۲۰)؛ بنابراین تا پیدایش صفویه ده‌ها مرکز علمی و هزاران نفر از ایرانیان در کسوت روحانیت در سراسر ایران و ممالک اسلامی به‌عنوان کانون‌های علمی تربیت طلاب و دانشمندان وجود داشت که فعال بودند و هزاران عالم دینی و روحانی در عرصه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام به‌ویژه ایران فعال و اثرگذار بودند؛ قبل از تشکیل دولت صفویه قیام‌هایی علیه ظلم به رهبری روحانیت در ایران وقوع یافته بود که نهال روحانیت شیعه بودند؛ قیامی بزرگی همچون قیام سرداران علیه مغولان و ظلم‌گستری آنان، رهبران سرمداری از علما و مرجعیت شیعه شهید اول (زین‌الدین جبل‌آملی) که در این زمان در جبل‌آمل و شامات حضور داشت کسب تکلیف و فتوای فقهی درخواست کردند (امین، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۳). در دوره استیلای مغول بر تمام ممالک اسلامی خواجه نصیر طوسی و شاگردانش با همان جایگاه مرجعیت دینی توانستند افسار ویرانگرانه مغولان را کنترل کرده و در اختیار بگیرند و با همین مرجعیت دینی و نفوذ آنان را رام کردند و در راه تمدن‌سازی به‌کار بستند؛ خواجه طوسی در مراغه با استفاده از گرایش مغولان به نجوم رصدخانه بزرگ مراغه را راه‌اندازی و تأسیس کرد و علامه حلی با توجه به روزنه‌های مذهبی سلطان مغول اولجایتو را به مذهب شیعه متمایل کرد که در راه رشد تمدن اسلامی و شیعی گام‌های بسیار شگرف برداشته شد؛ علامه حلی مدسه‌السیاره تشکیل داد و به تربیت علمای دین و روحانیت اقدام کرد؛ اینها نمونه‌هایی از نفوذ و تسلط مرجعیت دینی و روحانیت بر حاکمان و سلاطین است که خلاف نظریه‌ای که در شبهه مطرح شده را به اثبات می‌رساند، که نه تنها در طول تاریخ مرجعیت دینی و روحانیت به‌عنوان یک نهاد قدرتمند و با نفوذ

بین مردم حضور داشت بلکه بر سلاطین هم نفوذ مقتدرانه داشتند که توانستند در پیشبرد اهداف خود و در راه ترقی تمدن مکتبی گام‌های استوار و مؤثرتری بردارند؛ همه این رویدادها سال‌ها قبل از ظهور دولت صفویان بوده است که آنان نیز از نفوذ معنوی و جایگاه رفیع فقاہت و مرجعیت در راه ترویج و برای آموزش احکام دین و یکپارچه کردن گرایش‌های دینی مردم نیازمند اقتدار و نفوذ فقہای شیعه و مرجعیت بودند.

### ج) علمای دینی از تأسیس تا عصر حاضر

برخلاف ادعای بی‌سند و مغرضانه شکل‌گیری نهاد علمای دینی و روحانیت براساس مستندات محکم و معتبر قرآنی و تاریخی به آغاز صدر اسلام برمی‌گردد، آن حضرت برای تبلیغ دین نیروهایی چون مصعب بن عمیر و علی بن ابی‌طالب تربیت کرده و آنان را برای تبیین دین به نقاط مختلف جزیره‌العرب گسیل می‌کرد؛ نهاد روحانیت و به تعبیر راسخ نهاد فقاہت و تعلیم در صدر اسلام و معاصر حیات حضرت رسول‌الله ﷺ شکل گرفت؛ به تدریج در طول تاریخ با وسعت قلمرو پذیرش اسلام در جهان این نهاد شکوفاتر و با وسعت‌تر و متریقی‌تر شد؛ به مرور زمان حوزه‌های علمی شکل گرفت؛ علما و روحانیت در این نهادها تربیت یافته و به همان رسالت تبلیغ و آموزش دین که از تکالیف و وظایف رسالت بود با رهنمود امامت انجام وظیفه می‌کرد؛ از آغاز دوران غیبت کبری نهاد روحانیت با مبانی مشخص و مشروع شناخته شده بود؛ پس از غیبت کبری وظیفه روحانیت جدی‌تر و تمام وظایف امامت برعهده علما و نهاد روحانیت نهاده شد؛ به تدریج راه امامت برای استمرار نهادی به‌عنوان مرجعیت شکل گرفت و مردم در تمام تکلیف دینی به رهنمود امام معصوم به علما مراجعه کرده و نهاد مرجعیت با اقتدار معنوی رفیع راه امامت را استمرار بخشید، بنابراین تا قرن چهارم به بعد در بین مذاهب اسلامی از جمله مذهب شیعه و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام مرجعیت براساس رهنمودهای رسول خدا و ائمه اطهار شکل گرفته و در میان مردم پایگاهی عمیق و عریق یافته بود؛ دولت‌های اسلامی از این جهت برای دوام و استمرار خود و اقتدار خود وابستگی به علمای دین داشتند نه اینکه آنچه ادعا شده که دولت‌ها در شکل‌گیری مرجعیت و روحانیت به‌عنوان تئورسین قدرت مؤثر بوده باشند؛ از جمله دولت صفوی که دولتی شیعی بود و قبل از آن دولت‌های شیعی دیگر از جمله دولت



آلبویه و حکومت‌های دیگر شیعه همه از جهت فرهنگی و نیازهای مردمی و برخورداری از حمایت مردم، نیازمند کانون‌های علمی اسلامی بودند، که در رأس آنها علمای بزرگی از یاران ائمه از ایران و نقاط دیگر جهان حضور داشتند که فهرست تمام این دانشمندان در منابع رجالی ضبط شده و موجود است؛ بعد از غیبت نیز وظایف نهاد وکالت و امامت در اشخاص بزرگی از علما و روحانیت همانند شیخ مفید و طوسی و شاگردان آنها معین شده است که حاکمان برای یافتن جایگاه در بین مردم نیازمند تأیید گرفتن و مشروعیت یافتن از علما بودند؛ این نیازمندی از قرون اولیه تا عصر- صفویه و قاجاریه و... در ایران همچنان پایدار بوده است؛ بعد از عصر- قاجاریه نهاد علمای دین اگر در مقابل فزون‌خواهی استعمارگران ایستادگی نکرده و مردم را روشننگری نمی‌کردند نه تنها ممالک اسلامی و ارزش‌های دینی با هجوم فرهنگی و نظامی استعمار از بین می‌رفت بلکه هویت دینی و اجتماعی مسلمانان به باد فنا می‌رفت؛ روحانیت در آغاز قرن حضور استعمار، با استبدادگران، که نماینده استعمار بود بعد از تجزیه قلمرو خلافت اسلامی نیز به مبارزه برخاستند؛ از جمله آنها رهبر کبیر انقلاب اسلامی بود که با مهره بزرگ استعمار در منطقه به مبارزه برخاست و بر او چیره شد با هشیاری و بیداری مردم ایران و پیروان مکتب و انقلاب بزرگ اسلامی در ایران رخ داد؛ همین انقلاب مایه هشیاری و بیداری همه مسلمانان عالم در نقاط دیگر جهان بود؛ بنا بر این روند اگر روحانیت توجیه‌گر قدرت حاکمان بود هرگز نباید مقابل مستکبران و استعمار و استبداد قیام کرده و مردم را به روشننگری و مبارزه دعوت نمی‌کردند.

#### د) روحانیون شیعه، پیشتاز مبارزه با استعمار

با تأمل و تورق تاریخ معاصر، این حقیقت روشن می‌شود که روحانیت هرگز نه تنها به قدرت‌های استبدادی و سلاطین و قدرت‌های بیگانه وابستگی نداشته‌اند، بلکه جلودار مبارزه با بیگانگان، از جمله استعمار و روس و انگلیس بودند (حسنلو، ۱۳۹۶، ص ۲۰-۴۰). اگر وابستگی و ارتباطی بین آنان وجود داشت هرگز این وقایع و قیام‌ها که آسایش را از استعمار و استبداد سلب می‌کرد و خود آنان نیز در زحمت و رنج بودند واقع نمی‌شد؛ بعد از دولت صفویه این نیاز به مقام مرجعیت اصیل همچنان در تاریخ ایران به صورت برجسته و نمایان

دیده می‌شود؛ از جمله در دولت‌های افشاریه و زندیه و دولت قاجاریه که روحانیت نفوذ مقتدرانه در مبارزه با استعمار را به نمایش گذاشتند. در مقابل هم ضعف و انعطاف دولت قاجاریه در برابر نفوذ و استیلای استعمار روس و انگلیس را نمایان کردند و هم نفوذ مردمی آنان را که مردم را در مبارزه با استعمار به صف کرده و آگاهی‌بخش بودند؛

از باب نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

۱. در ماجرای تحریم تنباکو، در اصفهان شیخ محمدتقی آقاجفی (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۷۴ و ۲۱۴؛ کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۹۰، ص ۱۲۴) در شیراز، سید علی‌اکبر فال‌اسیری (همان، ص ۹۰) و در تبریز، مجتهدانی همچون حاجی میرزا جواد مجتهد و حاجی میرزا یوسف آقا (همان، ص ۹۰ و ۹۵) بودند که به مخالفت با قرارداد ننگین رژی پرداختند؛ فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی مشهور است (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۵۰).

۲. محمدتقی شیرازی - که با مشرف شدنش به کربلا، حوزه آنجا هم رونق گرفت - فتوای مشهور خود، به نام فتوای دفاعیه، علیه انگلیس را صادر فرمود (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳).

۳. در جریان ملی شدن نفت، روحانیون، نقش بسیار برجسته‌ای داشتند؛ از جمله: از قم، حضرات آیات عظام: حاج سید محمدتقی خوانساری و حاج شیخ عباسعلی شاهرودی، فتوایی در لزوم ملی شدن صنعت نفت، صادر فرمودند؛ از تهران، به جز آیت‌الله کاشانی که محور بود، باید از میرزا خلیل کمره‌ای و میرزا محمدباقر کمره‌ای نام برد.

از شیراز، آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی، از اصفهان، حضرات آیات: چهارسوقی، خادمی و چند نفر دیگر، از گیلان آیت‌الله حاج سید باقر رسولی و از مازندران آیت‌الله حاج شیخ ولی‌الله مدرسی مازندرانی، را می‌توان نام برد (حسینیان، مدنی و جعفریان، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

۴. آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، در جنوب، با فتوا علیه انگلیسی‌های متجاوز، به مبارزه با آنان پرداخت (دوانی، ۱۳۶۰، ص ۲۷).

۵. پس از درگذشت میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، ریاست شیعه را به دست گرفت؛ وی در تحولات سیاسی جهان اسلام، در همه جا نقش داشت؛ فهرستی از بیانیه‌های کلی وی عبارت‌اند از: بیانیه دعوت به اتحاد مسلمانان، برای مقاومت در برابر تجاوز به ممالک اسلامی، در سال ۱۳۲۸/۱۹۱۰، اعلان جهاد علیه روسیه، به خاطر تجاوزش

به ایران ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱، اعلان جهان برضد ایتالیا در حمله‌اش به لیبی ۱۳۳۰ / ۱۹۱۱ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۱).

۶. در سال ۱۹۲۲م، دولت انگلیس، برنامه انتخابات را در عراق طراحی کرد تا حضور انگلیسی‌ها مشروع شود. در این وقت سه مرجع وقت عراق: اصفهانی و نائینی و مهدی خالصی، فتوای عدم مشروعیت مشارکت در انتخابات را دادند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۱).

۷. محمدحسین بن علی آل کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق / ۱۸۷۷-۱۹۵۴م)، فقیه، اصولی، ادیب، مورخ، محدث، محقق، نویسنده، سخنور، شاعر و از عالمان مبارز و به‌نام آل کاشف‌الغطاء؛ در نبردهای مسلحانه با استعمار بریتانیا در طی جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) و نیز در قیام مردم عراق (کودتای رشید عالی گیلانی در ربیع‌الثانی - جمادی‌الاول ۱۳۶۰ق / آوریل - می ۱۹۴۱م) برضد انگلیس شرکت کرد و جنگید؛ در همین جنگ، صریحاً فتوای جهاد با اشغال‌گران انگلیسی داد و از مردم خواست، به‌عنوان یک تکلیف شرعی، به جنگ برخیزند.

۸. در ۱۳۶۷ق / ۱۹۴۸م که دولت اسرائیل با حمایت دولت‌های غربی، در خاورمیانه پدید آمد، شیخ عبدالکریم امام زنجانی از منادیان تقریب و مبارزه با استعمار و اشغال فلسطین سخنرانی‌های آگاه‌بخش در مصر و فلسطین علیه رژیم اشغالگر کرد (خان‌محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۵۰). همچنین شیخ محمدحسین با جریان صهیونیسم با صراحت به مقابله برخاست و از اعتبار و نفوذ دینی و سیاسی خود در این جهت سود جست؛ او بر این باور بود که فرمانروایان کشورهای عربی در مبارزه با اسرائیل، جدی نیستند (بجنوردی و اشکوری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۷).

۹. امام خمینی هم، پس از تبعید به عراق (حوزه نجف)، انقلاب اسلامی که ماهیت ضداستعماری داشت را هدایت کرده و به پیروزی رساندند. اگر روحانیت اهل سازش و وابسته به قدرت سلاطین بودند هرگز در مقابل ستم و ظلم آنان قیام ننموده و مبارزه نمی‌کردند، بلکه با همکاری زندگی راحت و آسوده خود را تأمین کرده و با آسایش می‌زیستند و عمری در تبعید و ناراحتی به‌سر نمی‌بردند.

نظر یکی از نویسندگان معاصر درباره روحانیت - با اینکه با روحانیت اختلافات فکری و نظری داشت - در یکی از سخنرانی‌هایش جای تأمل دارد: «من به‌عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادعا می‌کنم که در تمام این دو قرن گذشته، در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف‌رفته نیست، درحالی‌که در زیر همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ‌رفته هست (باعث خجالت بنده و سرکار). این، یک طرف قضیه، از طرف دیگر، پیشاپیش هر نهضت مترقی ضد استعماری در این کشورها، همواره و بدون استثنا، قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و به‌خصوص شیعی وجود دارد» (شریعتی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۲-۲۴۳).

### نتیجه و سخن پایانی

نهاد علمای دینی که به اصطلاح امروز همان روحانیت است، از صدر اسلام تاکنون نقش آنان همان نقشی بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشته‌اند و پرورش این نهاد از زمان آنان آغاز شده و به تدریج به نهادهای علمی و آموزشی در سایه همین نهاد شکل گرفته و خدمات علمی و تمدنی نهاد روحانیت از آغاز تا عصر حاضر بی‌شمار است؛ یافته‌هایی که در این پژوهش می‌توان از آن برای تحقیق‌های بیشتر بهره گرفت: نقش علمی و تمدنی نهاد روحانیت؛ نقش مبارزاتی روحانیت در مقابل استبداد و حاکمان؛ نقش مبارزاتی روحانیت در مقابل زیاده‌خواهی استعمارگران؛ اینها از جمله عواملی است که برخی قلم‌به‌دستان وابسته به استبداد و استعمار و استکبار و صهیونیسم علیه روحانیت شبهاتی تولید می‌کنند تا میان این نهاد اصیل دینی و مردم فاصله و جدایی ایجاد نمایند.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة (صبحي الصالح)، قم، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.

۱. ابن أبي جمهور، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، تحقيق: عراقی، مجتبی، قم، دار سيد الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن سعد، محمد عمر واقدی، الطبقات الكبرى، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن شجاع شیرویه بن شهردار دیلمی، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقيق: سعید زغلول، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، التحصين لأسرار ما زاد من کتاب اليقين.
۵. ابن هشام، السيرة النبوية صلى الله عليه وآله، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
۶. الاحسايي علی بن ابراهيم، عوالي اللآلي، تحقيق: مجتبی عراقی، قم، مطبعة السيد الشهداء، ط الثانية، ۱۴۰۳ق.
۷. اخلاقی، محمدعلی، شکل گیری سازمان روحانیت شیعه، تهران، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۴ش.
۸. اصفهانی کربلایی، حسن، تاریخ دخانیه، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۹. امین، سید محسن، أعيان الشيعة، ۱۲ جلد، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، چاپ اول، قم، مؤسسة دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
۱۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشيعة، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۲. الأمدی عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقيق: میرسید جلال الدین ارموی، جامعه طهران، ط ثالثه، ۱۳۶۰ش، ۱۴۱۳ق.



۱۳. آیت‌اللهی، سید محمدتقی، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. بجنوردی، محمدکاظم، دانشنامه بزرگ اسلامی، مقاله «آل کاشف‌الغطاء»، حسن یوسفی اشکوری، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ش.
۱۵. جاسم، محمدحسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۱۶. جباری محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۲ش.
۱۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، قم، انصاریان، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش.
۱۸. جمعی از دانشوران، حوزه و روحانیت مسائل آسیب‌ها، کارکردها، تهران، مؤسسه فرهنگی بشر، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۹. جمعی از نویسندگان حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، قم، نورالسجاد، ۱۳۸۴ش.
۲۰. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، محسن معینی، «حوزه اصفهان»، چاپ اول، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۱. حسنیلو، امیرعلی، خبرگزاری حوزه، <https://hawzahnews.com/xb387>
۲۲. حسینیان، روح‌الله و مدنی جلال‌الدین و جعفریان رسول، نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴ش.
۲۳. حلی، علامه، رجال علامه، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، مؤسسة آل‌البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، قم، ایران، بی‌تا.
۲۵. خان‌محمدی، یوسف، اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی، تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.

۲۶. خوانساری، محمدباقر، **روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات**.
۲۷. خوئی، آية الله سيد ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، چاپ دوم، قم، منشورات مدينة العلم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. دوانی، علی، **نهضت روحانیون ایران**، بنیاد فرهنگي امام رضا (ع)، ۱۳۶۰ش.
۲۹. راوندی، قطب‌الدين، **الخرائج و الجرائح**، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۰. راوندی، مرتضی، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۳۱. شریعتی، علی، **قاسطین، مارقین، ناکثین**، مجموعه سخنرانی، انتشارات قلم، ۱۳۵۶ش.
۳۲. شهید ثانی، زین‌الدین مکی، **منیة المرید**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، **کمال‌الدين و تمام‌النعمه**، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۳۴. صدوق، ابن بابویه، **الأمالی**، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۳۵. صدوق، **الخصال**، (سنه ۳۸۱ ق)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۳۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، **عیون اخبار الرضا**، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۷. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، ترجمه غفاری، (سنه ۳۸۱ ق)، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۳۹. طباطبائی، سید محمدحسین و سید ابوالفضل موسوی زنجانی و دیگران، **بحثی درباره مرجعیت و روحانیت**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱ش.
۴۰. طبرسی، احمدبن علی، **الإحتجاج**، علی‌أهل اللجاج، ابی‌منصور تهران، الطبعة الاولى، دارالأسوه، ۱۴۱۳ق.
۴۱. طوسی، محمدبن حسن، **الغیبة**، تحقیق: تهرانی، عبادالله و ناصح، علی‌احمد، قم، دارالمعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۴۲. عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل‌البتیت، ۱۴۰۹ق.
۴۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، تحقیق: ارموی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
۴۴. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۵. الکشی، محمدبن عمر بن عبدالعزیز، رجال (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق: طوسی، محمدبن الحسن و مصطفوی، حسن، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۷. محمدبن عمر کشی، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ق.
۴۸. مدرسی طباطبائی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، نیوجرسی - ایالات متحده، مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ش.
۴۹. مفید، محمدبن نعمان، الإختصاص، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر و محرمی زرنندی، محمود، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مفید، محمدبن نعمان، الارشاد (۴۱۳ق)، ترجمه رسولي محلاتي، تهران، نشر و فرهنگ اسلامي چاپ ششم، ۱۳۸۳ش.
۵۱. مهدوی، مصلح‌الدین، اعلام اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶ش.
۵۲. نجاشی، احمدبن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۳. نجاشی، احمدبن علی، رجال، تحقیق سید موسی شبیری الزنجانی، قم، مؤسسة النشر-الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۵۴. نوری، مستدرک الوسائل، قم، آل‌البتیت، ۱۴۰۸ق.
۵۵. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.